الف) بررسی تهافت با محوریت هر بلد در میقاتیت و اشکال عدم بازتاب آن در روایات

خُب حال سؤال من این است؛ چون اینها مطالب مهمی است و مبنای بحث قرار می‌گیرد، باید با دقت جلو برویم که تا حدی که ممکن است واضح شود. اینکه فرمودند میقات باید سهل التناول باشد، سؤال من این است: در نظر شریف ایشان قوام میقاتیت که به سهولت تناول است، یعنی به سهولت تناول برای اهل بلد بما هم اهل بلد مع قیدیة البلد؟ یا نه، بلد قوام میقاتیت نیست، بلکه منطقه‌ای که در آن هستند؟ یکی از این دو مورد به ذهن می‌آید. این بلد یعنی چه؟ اگر بگویند اصالً قوام میقات به اهل بلد واحد است، دو تا بلد شد باید سراغ آلات دقیقه برویم. خُب حال یک درجه اختلاف، اطمینان می‌آورد.

اما برای اینکه تفاوت این دو احتمال روشن شود فرض می‌گیریم سراغ آلات دقیقه رفتیم. دو شهر بودند که نزدیک هم بودند. آلات دقیقه به ما گفت چون عرض قم بیشتر است قابل رؤیت نیست. ولی چون عرض کاشان کمتر است قابل رؤیت هست. حدوداً هر صد کیلومتر یک درجه است. حال فرض می‌گیریم سراغ آلات دقیقه رفتیم و آنها می‌گویند.

مبنای ایشان چه می‌گویی؟ می‌گویی خلاصه چون کاشان و قم عرفا یک منطقه هستند، کافی است. رؤیت در کاشان برای قم کافی است. این را می‌فرمایند؟ یا می‌گویند: ما که میقات می‌گوییم قوام میقات به اهل قم است. لذا اگر با آلات دقیقه فهمیدیم اهل بلد کاشان می‌بینند و اهل بلد قم نمی‌بینند، میقات آنها ربطی به اینها ندارد. منظور ایشان کدام یک از این دو احتمال است؟ یا می‌گویند در میقاتیت، بلد محوریت دارد یا منطقه. این دو احتمال هست.

اگر بفرمایند بلد، کما اینکه وقتی عبارت را می‌خواندم همین به ذهنم می‌زد، خُب پس روی فرض خود ایشان اگر ما به بلد نزدیک مراجعه کردیم فایده‌ای ندارد. خُب اگر به این صورت است، پس چرا در ادله شرعیه – با این دقتی که شبهه حکمیه را ایشان بیان می کنند - هیچ کجا نیامده که بگوید بلد باید صبر کنند؟ چون دو بلد هستند. در نجف دیده‌اند و در کربلا ندیده اند. در بصره دیده‌اند و در نجف ندیده اند. در اینجا بگویند صبر کنید و فایده ندارد و باید سراغ آلات دقیقه برویم.

اگر میقاتیت برای بلد است، بلد دیگر تنها از رؤیت در خود بلد کاشفیت دارد. کاشفیت محضه دارد. خودش جزء میقات نیست. بلد آخر، کاشف از میقات است، نه خود میقات. اگر به این صورت

است، خُب بعد از مراجعه به آلات دقیقه نمی‌توانیم هیچ شهری را میزان قرار بدهیم. مگر همان یک درجه و جاهایی که اطمینان پیدا شود. بنابراین بصره و نجف یکی نیست.

مثلاً در زمان قدیم با اسب می‌رفتند. خیلی هم زود می‌رسیدند. وقتی از نجف به کربلا می‌آمدند شاید چهار-پنج ساعت می‌شد. الآن هم کسانی که تند می‌روند وقتی شب اربعین راه می‌افتند سریع می‌رسند. پیاده ای که تند برود شاید بالای پنج کیلومتر در هر ساعت می‌رود. اسب هم در حالت متعارف پانزده-شانزده کیلومتر می‌رود، وقتی هم که دور بگیرد تا دون هم می‌رود. اما معمولا اسب‌ها تا پنجاه کیلومتر در ساعت می‌روند. خُب اگر می‌خواهد از نجف به کربلا بیایی حدود دون کیلومتر است. اگر بتواند متصل بیایی حدود دو ساعت است. یعنی می‌خواهم بگویم قدیم به این صورت نبوده که بگوییم رفت و آمدها طول می کشیده. بهراحتی می‌رفتند و می‌آمدند.

خُب چرا این سؤال مطرح نشد که اگر ما در نجف دیدیم، چون عرض کربلا بیشتر است، فایده‌ای ندارد؟! چرا یک جا نپرسیدند؟! سیره متشرعه بر این نبود. همه اینها را بلد منطقه واحد می‌گرفتند. به‌خصوص برای حج. شما یک جا داری که بگویند کسانی که در مدینه بودند و می‌خواستند به مسجد شجره بروند و محرم شوند و به حج مشرف شوند، بگویند ما در مدینه هلال را دیدیم ای ندیدیم چه ربطی به مکه دارد؟! عرض هم که بسیار زیاد است. مکه تا مدینه حدود سه و خورده‌ای است. بالای سه درجه تفاوت عرض دارند. مکه بیست‌ویک و خورده‌ای است و مدینه منوره حدود بیست و چهار و خورده‌ای است. بنابراین وقتی سه درجه فاصله باشد خیلی راه است. شش‌صد-هفتصد کیلومتر راه است. همینطور هم به طرف عرض است. یعنی وقتی از مکه به مدینه راه می‌افتی گوای به خط مستقیم داری به عرض شمالی می‌روی. یعنی می‌توان ادعا کرد تمام سیر بین مکه و مدینه، رفتن به‌سوی عرض شمالی است. یعنی هر لحظه که از مکه دور می‌شوی و به‌سوی مدینه می‌روی داری به عرض اضافه می‌کنی. هیچ کجا سؤال نشده کسی بگوید مکه ای مدینه برای ما کافی هست ای نه؟ در مکه دیدن برای ما در مدینه هم کافی است؟! اصلاً اینها مطرح نبوده.

لذا اینکه میقات را میقات بلد معرفی کنیم، اثری از آن نیست. این اولاً ثانیاً اگر در بلد دیگر دیدن در اینکه کاشف هست ای نیست، اصل بر عدم کشف است. خُب اگر خواستیم ببینیم اگر در بلد دیگر دیدن آیا کاشف هست ای نیست، به نظر ایشان باید به آلات دقیقه مراجعه کنیم. بنابراین میقات تنها برای خود شهر شد و خلاص! بلد دیگر هم هیچ. اگر بخواهد به واسطه میقات بلد دیگر، بلد را تعیین کند، باید به آلات دقیقه مراجعه شود. بنابراین در مراجعه به بیرون بلد میقاتیت تمام شد.

شاگرد: این مشکلی دارد؟

استاد: مشکلش این است که اگر اینطور بود متشرعه از مسافرت هایشان و از شهرهایشان سؤال می‌کردند. می‌گفتند این میقات ما است، شما چه؟ دیدی ای ندیدی؟! ولو نزدیک باشند. و حال اینکه چنین چیزی در اتکاز متشرعه نبوده که مثل کوفه، کربلا و سامرا و کاظمین سؤال کنند و میقات را جدا کنند.

بازبینی #1
ایجاد شده 4 مه 2026 07:05:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مه 2026 07:06:21 توسط ... .